

در
رئای
سید هاشم و کیل

بقلم
دکتر احمد هومن
رئیس کانون و کالای داد گستری

مرگ و کیل در عالم وکالت بی شک از وقایع تاریخی است ،
همانطور که مرگ هانزی روبر رئیس کانون و کالای پاریس . هیچکس
مثل او بیش از یک ربع قرن بامتافت ، آرامش ، پشتکار و حوصله برای وکالت
و جامعه وکالت خدمت نکرده است و هیچکس هم مثل او آنقدر آشکارا
مورد حمله و تعرض و عیب جویی بعضی از همکاران قرار نگرفته است .
عده افراد برگزیده که صفات مشخص و استثنایی دارند ، در
همه اقطار جهان معدود و جزو اقلیت بشمار می آیند . آنهایی که بود و
نبودشان یکی است ، اکثریت دارند . اولیها وقتی از جهان رخت بر بندند ،



در موقع درخواست
اجازه نامه وکالت رسمی
۱۳۰۷، ۵، ۲۰
سابقه وکالت هفده سال
سابقه قضایی یک سال
سابقه اداری چند ماه
درجه تحصیلات :
فارسی ، عربی ، فقه و ریاضی

از خود اثراتی بیادگاری گذارند
که زبانزد عموم می شود و مردم
آنان را بدین صفات متمایز می
شناسند .

و کیل صرف نظر از درایت و
صلاحیت ممتاز شغلی دارای
سببیه بود. آنچه مورد قبوایش
بود ، به آن عقیده داشت؛ با هو
و جنجال انتقاد عوض نمی کرد.
با خون سردی و مقامت هر قدر
فشار بر وی بیشتر وارد می شد،
مصمم تر می گردید. پرونده هایی
در بایگانی کانون موجود است

که افرادی بمراجع مختلف متشبه شده و پس از یأس شروع به تهدید
و ارباب کرده اند ، حتی برای اینکه رنگ عملی بافکار شیطانی خود
بدهند، عده ای را نیز با خود همدست کرده که طی نامه های متعدد بر رئیس
کانون نصیحت کنند که فلانی شخص خطرناکی است و مبارزه با او
عواقب خوشی نخواهد داشت . مرحوم وکیل در عین حال که دستور
بایگانی همه نامه ها را داده است، زیر نامه متقاضیان اصلی اضافه کرده
است ، تصمیم همان است که اتخاذ و ابلاغ شده است . موضوع راه حل
دیگری ندارد .

هربرت مارکوس (۱) در کتاب «انسان اسیر» که در چندین کشور
باعث انقلاب دانشجویان گردید، می نویسد، در جوامع فعلی اعم از صنعتی

1) Herbert Marcus.



دارنده «جواز تمام مراحل»
۱۳۱۴، ۱۱، ۷

و یا نیمه صنعتی، سرمایه‌داری،
یا سوسیالیست در اثر ترقیات فنی
و علمی و اثرات غیر قابل احترام
و سایر سمعی و بصری، تلویزیون،
روزنامه، مجله و سینما و نظارت
دقیق دولت‌ها فرد چنان مستهلك
است که بجز مهره بسیار کوچکی
چیز دیگری به حساب نمی‌آید.
در مقابل آسایش و تنعماتی که
بوسیله ماشین بدست می‌آورد،
آزادی فکری خود را از دست می
دهد. تا آنجا که به دستگاه
خودکاری تبدیل می‌گردد که عملاً

هیچ اثر وضعی ندارد. و کیل مسلماً از طبقه انسان اسیر نبود. وقتی چشمان
خود را بمخاطب دوخته و آهسته صحبت می‌کرد، طرف احساس می‌کرد که
تلاشهایی که برای اقناع او بکار برده است، نتیجه ندارد و وضعیتی که
قبلاً داشته، همانرا نگاه داشته است. با این همه از عوامل عاطفی بهره
بمزایای داشت.



وقتی بعضی اعضای هیئت مدیره تصمیم گرفتند که بیاس خدماتش
برای او مجسمه‌ای بهزینده خود درست کرده، در کتابخانه کانون بگذارند،
از او خواهش کردم، سری بکانون زده از نزدیک با همکاران و علاقه‌مندان
خود ملاقات کند. از قضا نامه‌ای هم از طرف یکی از دشمنان سرسخت او
بکانون رسیده بود که برخلاف گذشته مودبانه عذر ماضی را خواسته و

از گذشته استغفار کرده بود. وقتی با نهایت گرمی از طرف همکارانش پذیرایی شد و شخصاً ملاحظه کرد که ساختن مجسمه واقعیت داشته است، ضمناً نامه دشمن سر سخت قدیمی که با عنوان پسر عموی عزیز شروع شده بود، از دست من دریافت داشت، بی اختیار منقلب شد و با آنهمه خودداری و متانت طبیعی آقای ثریا و من از نزدیک دیدیم که قطره اشگی در گوشه چشمانش حلقه زد. سپس دستور داد که آن نامدرا در پرونده اش بایگانی کنند. پنداری از رنج گرانی خلاص شده بود و یا حس می کرد که نوع بشر آنقدرها که تصور می شود، بد و بدخواه نیستند و در قلب هر شقی و مجرم بنام بازهم بارقه ای از عاطفه و محبت وجود دارد.



در مقابل اصول از منافع مادی چشم می پوشید و بهیچوجه حاضر نمی شد، اندکی از شئون شغل و کالت و یا حسن شهرت خود را فدای مادیات کند. دوست و همکار ارجمند دکتر مهدی ملکی حکایت می کرد، در محاکمه ای که خیلی در تهران سر و صدا بپا کرد، متهم که شخص مؤثر و متمولی بود، چکی معادل بودجد یکساله کانون و کالا بعنوان حق الوکاله به آقای وکیل داد و خواش کرد مسئولیت دفاع او را در دادگاه بعهده بگیرد. وکیل پس از آنکه چک را ملاحظه کرد، گفت من نمی توانم چنین کاری را قبول کنم. صرف نظر از کسالت اصولاً من در مسایلی که قطع و یقین نداشته باشم، اقدام نمی کنم و مؤدبانه تفاضای آن شخص را رد کرد.

هر نامالیمی را نسبت بخود تحمل می کرد، ولی راجع بکار کانون کوچکترین اغماض نداشت. وقتی از گذشته های کانون صحبت می کرد و روزهای رفته را بیاد می آورد، دچار هیجان می گردید. امسال روزاول فروردین بدیدن ایشان رفتم. با وجودی که کسالت داشت، لباس پوشیده

پذیرایی می‌کرد و نمی‌خواست روز عید در تخت خواب استراحت کند. از هر دری طبق معمول صحبت می‌شد. من گفتم واقعاً جنابعالی کشف و کرامت داشتید که چندین سال متمادی اداره کانون راعیده داشته‌اید. برای افرادی مثل من يك سال ، حتی شش ماهش خسته کننده است . سایرین هم تصدیق کردند. با لبخند غیر مریی گفتم : «حوصله کنید ، شما نباید خسته شوید. موقعی بود که بودجه کانون را هر يك از ماها با



صدیادویست ریال تأمین می‌کردیم و برای آنکه بنامه‌رسان هم احتیاج نباشد، هر يك از اعضای کانون شبها پیاده خیابانها را گز کرده نامه‌ها را می‌رساندند. و حالا وضع بمراتب قابل تحمل‌تر است.» و باز مثل اینکه باوالهام شده بود ، اضافه کرد: «هر چند فروش پوشه را هم از شما

خواهند گرفت و ناچارید با حق عضویت بودجه کانون را تأمین کنید.» و برای اینکه آیه یاس نباشد، گفتم: «خداوند وسیله ساز است. وقتی اراده‌اش تعلق گرفت که کاری انجام شود، وسایل آنرا فراهم خواهد آورد.»

☆ ☆
تال علم انسانی

خداوند او را رحمت کند که نمونه و کیل خوب و وکیل خوب نمونه بود. باظاهر سرد و قیافه اخم آلود قلبی رئوف و مهربان داشت . خدا را در همه کارها حاضر و ناظر می‌دانست و شئون شغل و کالت را تا آخرین لحظات زندگی بخوبی حفظ کرد و نام نیکی از خود بیادگار گذاشت که گذشت زمان به آن گزندی نخواهد رساند.

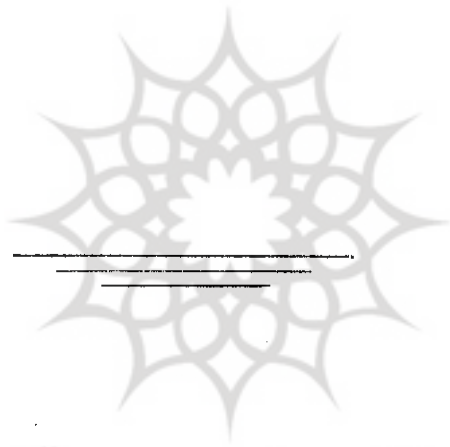
صدها تلگرافهای تسلیم از تهران و شهرستانها بکانون رسید . همه از در گذشت او صمیمانه متأثر شده بودند. در میان آنهاهمه اظهار

همدردی تلگرام جوان هنرمندی که در دانشکده هنر های زیبا از او
چندین بار عکس گرفته و مجسمه او را درست کرده بود، جالب بود با
سادگی در تلگراف چنین نوشته بود:

«جناب آقای هومن، حیف بود چنین شخصی بمیرد.

من عکس او را در آتلیه خود گذارده‌ام و افتخار می‌کنم که
از چنین شخصی عکس گرفته‌ام.»

الحق که وجودش باعث افتخار و کلا و کانون و کلا بود .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی